



اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۲۶

۱۲ مهر ۱۳۸۱

۴ اکتبر ۲۰۰۲

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk

جنبش سرنگونی و بحران حکومتی جمهوری اسلامی

۱- طوفان آغاز میشود

حمید تقوایی

جمهوری اسلامی در یک بحران شدید حکومتی فرو رفته است. بحران حکومتی به این معنا که این صرفا یک بحران اقتصادی و یا سیاسی و اجتماعی نیست، بلکه معضل اصلی خود حکومت است. عبارات دیگر آن بحران مزمن سیاسی-اقتصادی-اجتماعی ای که منتهای رژیم با آن دست بگریبانست امروز به شکل مساله دولت و نوع حکومت و هست و نیست کل نظام خود را در برابر جامعه قرار میدهد و پاسخ میطلبد. صورت مساله خود نظام جمهوری اسلامی است و این را دیگر تنها مردم و حزب ما نمیگویند، خودی ترین خودی های دوزخدای و سردمداران جناح راست هم دارند با هزار زبان همین را میگویند.

ریشه بحران حکومتی در کجاست؟

یک ویژگی بحران حکومتی در ایران، نقش مردم و جنبش سرنگونی در ایجاد این شرایط است. حکومت نمیتواند بدلائل مختلف دچار بحران شوند. شکست در جنگ، نظیر مورد امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، یا ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی در پرداخت بدهیهای دولت به بانک جهانی، نظیر مورد آرژانتین و یا حتی مورد غضب آمریکا و ناتو قرار گرفتن دولتهای پوشالی و پارزیتی نظیر حکومت طالبان در افغانستان، همه اینها میتوانند عامل برکناری حکومتها و حتی تغییر نظامهای سیاسی شوند. در شکل دادن به چنین بحرانهایی مردم نقشی ندارند و در حل این نوع بحرانها نیز مردم نه نقشی ایفا میکنند و نه اصولا بحساب می آیند. در این موارد مساله از مناسبات دورنی حکومتگران، رابطه جناحهای

حکومتی با یکدیگر و یا با حکومتهای دیگر کشورها، نشات میگیرد و در همین سطح هم حل و فصل میشود. مردم صرفا قربانی این بحرانها هستند، هم قبل و هم بعد از حل و فصل آنها. بحران حکومت اسلامی اما بحران نوع دیگری است. این بحران اصولا بوجود آمده است چون "مردم دیگر نمیتوانند تحمل کنند". نارضایتی و اعتراضات وسیع مردم، و جنبش سرنگونی که منتهایست در برابر حکومت میگرد و نیرو جمع میکنند و به پیش میرود، عامل بوجود آورنده و تشدید کننده این بحران است. فشار این جنبش بود که حکومت را به دو جناح تقسیم کرد و آنها را به جان هم انداخت، فشار این جنبش بود که خاتمی و دو خردایها را "اصلاح طلب" کرد، فشار این جنبش بود که "چپ" دو خردا را از خاتمی عبور داد، و امروز فشار این جنبش است که امثال کنجی را واداشته از اسلام نیز عبور کنند. بحران حکومتی جمهوری اسلامی تماما حاصل جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. و دقیقا چون چنین است برخلاف بحران افغانستان و یوگسلاوی و آرژانتین راه حل از بالا ندارد. روابط و مناسبات میان بالائینها مسبب این بحران نبوده است، بالائینها حکومت را دچار بحران نکرده اند که حالا بتوانند حلش کنند.

زمین زیر پای همه داغ شده است

این ویژگی بحران حکومتی در ایران بروشنی خود را در تقلائی بالائینها برای یافتن راه حلی برای خروج از بحران نشان میدهد. زمین زیر پای همگیشان داغ شده است، به هر دری میزنند، آیت الله ها علیه یکدیگر نامه سرگشاده صادر میکنند، حکومتشان را به کشتی در حال غرق و هواییهای در حال سقوط تشبیه میکنند، از یکدیگر "عبور" میکنند، اسلام را از جمهوری خط میزنند، ناگهان کشف میکنند که اسلام با دموکراسی و آزادی زن خوانائی ندارد، ولوله خروج از حکومت راه

میاندازند، بدنبال مدل ایرانی کزازی میگردند، و ... اینها تازه از نتایج سحر است! باید منتظر موضوعگیریهایی محیرالعقول تری بود. جشن مردم تازه دارد آغاز میشود.

در طبیعت شرایط ویژه ای هست که در آن مایع و جامد و گاز همزمان و در کنار هم وجود دارند. این شرایط را با قوانین عادی شیمی نمیشود توضیح داد، برای شناخت و توضیح این حالت به قوانین ویژه ای احتیاج هست. بحران حکومتی ایران چنین حالت ویژه ای را در عرصه سیاست ایجاد کرده است. حکومت و احزاب و نیروها و شخصیتهای سیاسی همه به غلیان افتاده اند، مواضع عجیبی میگیرند و حرفهای تازه ای میزنند که ظاهرا با مواضع اعلام شده دیروز خودشان و حتی اهداف جنبشی که همین امروز به آن متعلقند و اعلام وفاداری میکنند در تناقض است. اما در واقعیت امر تناقضی در کار نیست. ما فقط با حالت ویژه سیاست روبرو هستیم. سیاست در حالت بحران حکومتی! احزاب و جنبشها و کاراکترهای سیاسی ای که میخواهند نظام حفظ شود ناگزیرند در این حالت ویژه هدف همیشگیشان را با موضعگیریهایی کاملا متفاوت و ظاهرا متناقضی با گذشته به پیش ببرند. آنها عوض شده اند، زمین بازی تماما تغییر کرده است. اجازه بدهید ببینیم این غلیانهای سیاسی چه مضمون و محتوایی دارد و چه قانونمندی ای بر آن حاکم است.

موشها کشتی را ترک میکنند

اولین و تماشائی ترین معلق زندهای سیاسی در طیف دو خرداد اتفاق میافتد. باید هم چنین میبود. جنبش دو خرداد در کلیت خود محصول و انعکاس جنبش سرنگونی طلبانه مردم در خود حکومت و نیروهای به اپوزیسیون رانده شده از جانب حکومت است. در یک مقیاس وسیعتر اجتماعی جنبش دو خرداد جزئی از جنبش ملی-مذهبی

است که با روی کار آمدن جمهوری اسلامی پیروز شد و به مشروطه اش رسید. در دوره خمینی خود حکومت کلیت این جنبش را نمایندگی میکرد، در دوره رفسنجانی نیز که سردار سازندگی رهبر و ستاره ملی-مذهبی ها بود هنوز این جنبش قیافه اپوزیسیون بخود نگرفته بود. داستان "اپوزیسیون دو خردادی" در واقع از آنجا شروع میشود که گسترش نارضایتی ها و اعتراضات مردم بخشی از رژیم را ناگزیر میکند بیرونی "اصلاح طلبی" بلند کند و کملی "حماسه دوزخداد" را بر صحنه بیاورد. دوزخداد همزاد جنبش سرنگونی در جنبش ملی-مذهبی است، جنبش اجتماعی که با جمهوری اسلامی بقدرت رسیده است میخواهد در برابر مردم سرنگونی طلب به هر قیمت نظام حکومتی اش را حفظ کند. به همین دلیل نبض این جنبش همیشه نگرانیها و دلهره های آن در برابر پیشرویهایی جنبش مردم را منعکس میکرده است. ابتدا در بوق اصلاحات دمیدند، بعد از خاتمی گذر کردند، و امروز دارند از اسلام گذر میکنند و علم "خروج از حاکمیت" را بلند کرده اند. این دیگر آخر راه است.

میگویند وقتی کشتی در حال غرق است موشها آنرا ترک میکنند. نهضت خروج از حاکمیت دوزخدای ها نیز به این هزیمت موشها میماند. زودتر غرق میشوند اما راه چاره ای ندارند. میخواهند هر طور شده خود و نظامشان را حفظ کنند. از حکومت فاصله میگیرند به این امید که بتوانند نظام را نجات بدهند، از اسلام عبور میکنند تا جلوی گذر از نظام را بگیرند، از حکومت خارج میشوند تا شاید با لباس کزازی برگردند. اما این آخرین پرده کملی-ترازادی دو خرداد است. جنبشی که جمهوری اسلامی را جارو میکند، جایی برای این نوع آینده نگری های استیصال آمیز باقی نخواهد گذاشت.

اما برای فهم بهتر و روشن تر تقلاهای دوزخداد لازمست نگاهی هم به مانیفست گنجی بیاندازیم. این فعلا و تا معلق بغلی رادیکال ترین حرکت این جنبش در عبور از حکومت اسلامی بوده است. اهمیت سیاسی این مانیفست و علت و حکمت صورت آن در چیست؟ ادامه دارد

اجازه ندهید باز هم انسان دیگری را اعدام کنند!

بیا ببینیم که حکومت اسلامی سر کار باشد. میخواهند بگویند که هنوز میتوانیم اعدام کنیم. اما این اعدامها نه از موضع قدرت که در اوج زبونی رژیم است. خوب میدانند که مردم ایران ملتهاست

برای به درک واصل کردن این جانان عزم کرده اند. خودشان بنوعی رسما اینرا مطرح میکنند، میگویند برای "عبرت" مردم است. از نظر خود اینها اعدام نه برای عبرت کسانی که مرتکب جرمی میشوند، بلکه برای عبرت صف میلیونی مردمی است که دیگر کوتاه

یکی از ابزارهای اصلی حکومت اسلامی برای بقا بوده است، و با تکیه به اعدام بیش از یکصد هزار انسان توانسته است تا به امروز دوام بیاورد. هدف از اعدام این پنج نفر و همچنین مواردی که در سالهای اخیر در ملاء عام صورت گرفته، ارباب مردمی است که

وحوش اسلامی پنج نفر دیگر را روز یکشنبه گذشته در ملاء عام با جرقیل اعدام کردند. جرائم این قربانیان توسط فاند ترین و کثیف ترین موجودات دست اندر کار حکومت اسلامی فساد و بزهکاری اعلام شده است. اعدام انسانها همواره

آزادی، برابری، حکومت کارگری!



حمله آمریکا و استراتژی جدید اعمال قدری در جهان

مصاحبه

با کورش مدرسی
درباره حمله آمریکا به
عراق و سیاست حزب
کمونیست کارگری ایران

(بخش اول)

هفتگی: در اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران گفته شده که از جنگ آمریکا علیه عراق باید جلوگیری کرد و حزب هرگونه حمله نظامی به عراق را محکوم میکند. تفاوتی حمله آمریکا به عراق با حمله آمریکا به طالبان و همچنین تفاوت موضعگیری حزب در قبال این دو حمله آمریکا را چگونه توضیح میدهند؟

کورش مدرسی: جنگی در کار نیست. بحث صریحا حمله نظامی آمریکا به عراق است. حملاتی که آمریکا در تدارک آنست با جنگ آمریکا و طالبان متفاوت است. حمله آمریکا به عراق ادامه یا بهتر است بگویم گسترش سیاستی است که آمریکا در جنگ خلیج تعقیب میکرد. یعنی اعمال یک نظم نوین جهانی که متضمن قدرقدرتی کامل آمریکا است. جنگ افغانستان، جنگ آمریکا و ائتلاف وسیعی از کشورهای مختلف جهان بود که هدف سرنگون کردن حکومت طالبان، یعنی یکی از کانونهای قدرت اسلام سیاسی در منطقه و جهان، صورت گرفت. سرنگونی طالبان و اسلام سیاسی در این جنگ هم برای مردم افغانستان و هم برای مردم منطقه و جهان امری مثبت بود. جانشین حکومت طالبان، در این

چهارچوب، هر کس که بود، به معنی کاهش مشقت مردم در افغانستان و تضعیف اسلام سیاسی در منطقه بود. اما جنگی که امروز آمریکا در تدارک آنست، صورت مسالمتی کاملا متفاوت دارد. حاصل این جنگ فقط سرنگونی صدام حسین و احیای رژیم بعث نیست. حاصل این جنگ قبل از هرچیز تثبیت قدرقدرتی آمریکا است که برای مردم عراق، مردم منطقه و در سراسر جهان پدیدای شدت مضر است و قبل از هرچیز دامن حرکت‌های آزادیخواهان مردم در هر نقطه جهان را میگیرد.

به این جنگ از دو زاویه باید نگاه کرد، که البته بهم مربوط هستند. یکی خود صورت مسالمتی است که آمریکا طرح میکند و دیگری استراتژی عمومی‌تری است که راستترین جناح بورژوازی آمریکا دارد بعنوان چارچوب سیاست خارجی آمریکا در جهان امروز پیش میگذارد. آمریکا صورت مساله را سرنگونی یک رژیم دیکتاتور و فاشیست و جنایتکار معرفی میکند. این صورت مساله نیست. کرد و خاکی است که آمریکا برای پوشاندن اصل مساله برپا کرده است. در این مورد، یعنی پیش کشیدن خصوصیات رژیم بعث، که اتفاقا در بیشتر دوران حیات رژیم صدام مورد حمایت آمریکا بوده، ما قبلا در ارتباط با جنگ خلیج و محاصره اقتصادی عراق به تفصیل صحبت کردیم. خوانندگان این مصاحبه را به مرور مجدد نوشته‌های منصور حکمت در مورد جنگ خلیج در نشریه کمونیست و همچنین مصاحبه من با نشریه پریش که در شماره ۲ آن درج شده مراجعه میدهم.

خیلی خلاصه اگر بخواهم اینجا اشاره کرده باشم باید بگویم که مساله افغانستان یک پایه واقعی و حقیقی داشت که آترا از بقیه نقاط جهان متمایز



برایشان روشن است که کسی ارباب نمیشود و اعدام هم امروز نقش ارباب را نخواهد داشت، و از طرف دیگر چاره ای هم ندارند که به این جنایات باز هم دست بزنند. پایان مفتضحانه جنبش اصلاحات و دو خرداد موجب بروز این تناقض حل نشدنی برای رژیم است. اما تا به برخورد به اعداها برمیگردد توجه به یک نکته اهمیت بسیار دارد. این درست است که رژیم در اوج زبونی است و اعدام تاثیری برای متوقف کردن حرکت مردم ندارد و قادر به ایجاد ارباب نیست. اما رژیم همچنان ناچار است به آن متوسل شود. هم اکنون کسان دیگری در لیست اعدام هستند، زندانیان دیگری ممکن است به اعدام محکوم شوند و باز هم ممکن است جان انسانهایی قربانی شود. نباید نظاره گر خاموش این وقایع بود. نباید به رژیم اجازه داد جلو چشمان مردم حق حیات انسانهای دیگری را لگدمال کند. باید اعتراض کرد و متشکل اعتراض کرد. باید مانع اجرای حکم اعدام شد، رژیم در شرایطی نیست که در مقابل اعتراض جمعی مردم نتواند مقاومت کند. اجازه ندهید باز هم انسان دیگری را اعدام کنند. ■

میکرد. این پایه تسلط اسلام سیاسی و گسترش دامنه تروریسم آن بود. در مورد عراق صورت مساله کاملا اختیاری و دلخواه است و از این نظر نمیتواند واقعیت را منعکس کند. یعنی صورت مسالمتی که آمریکا از این جنگ بدست میدهد خاص دولت عراق نیست، اکثر دولت‌های دوست آمریکا چنین هستند. با متمایز کردن عراق داریم حکمتی در مورد اینکه چه کسی مستبد و جنایتکار است را به آمریکا میسپاریم. اجازه بدید چند مثال بزنم: میگویند رژیم عراق یک رژیم استبدادی است. اما مگر رژیم عربستان سعودی و رژیم‌های دیگر همپیمان آمریکا کمتر از رژیم عراق مستبد هستند؟ با قبول این صورت مساله داریم میبینیم که این آمریکا است که استبدادی و غیر استبدادی بودن یک رژیم را تعیین میکند. میگویند رژیم عراق سلاح‌های کشتار جمعی در اختیار دارد. اما مگر آمریکا، انگلستان، پاکستان، هند، اسرائیل، فرانسه، چین و غیره چنین سلاح‌هایی ندارند؟ اگر این صورت مساله را قبول کنیم داریم میبینیم که داشتن این سلاح‌ها تنها وقتی جرم است که آمریکا فکر کند که جرم است.

میگویند عراق این سلاح‌ها را بکار برده است. اما مگر آمریکا تنها بکار گیرنده بمب اتمی در جهان نیست؟ مردم بی دفاع و بیگناه هیروشیما و ناکازاکی مستوجب چنین کشتاری بودند؟ مردم ویتنام چه؟ مگر آمریکا در بکار بردن سلاح‌های شیمیایی و میکروبی علیه مردم ویتنام تردید کرد؟ مگر درست زمانی که عراق در حال بکار گیری سلاح‌های شیمیایی بود و از جمله این سلاح‌ها را علیه خود ما بکار بست آمریکا و غرب از آن حمایت نمیکردند؟ مگر اعتراض ما و همه مردمی که در ایران و عراق قربانی این جنایت صدام شدند را مسکوت نگذاشت و آترا خفه نکردند؟ مگر آمریکا در همین جنگ خلیج سلاح‌های حاوی اورانیم رقیق شده را بکار نبرد؟ و مگر صدها هزار کودک و پیر و جوان در عراق، و از اذغان خود سازمان ملل، قربانی این جنایت نشدند؟ مگر آمریکا مهلکترین سلاح کشتار جمعی، یعنی محاصره اقتصادی، را بیش از ده سال تست کرد که علیه مردم عراق بکار بسته است؟ واقعیت این است که مساله داشتن سلاح‌های کشتار جمعی و بکار بردن آن نیست، و اگر صورت مساله را از آمریکا بپذیریم رسماً پذیرفته‌ایم مساله انحصار داشتن سلاح کشتار جمعی توسط تعداد کمی کشور و اجازه بکار بردن آن توسط آمریکا و دست‌انگشت است.

در پرتو جنجالی که آمریکا در مورد عراق راه‌انداخته تنها یک واقعیت وجود دارد. آمریکا هرکس را که مضر بحال منافع خود تشخیص داد میتواند سرنگون کند. امروز تغییر رژیم بقیه صدام فاشیست را میگیرد. با همین استدلال، در صورت تثبیت آن، فردا آمریکا میتواند هر رژیم و هر نظامی را که مخالف منافع خود تشخیص دهد با شعار تغییر رژیم مورد هدف قرار دهد. تغییر رژیم عراق حتما خواست هر انسان شرافتمندی است اما بطور واقعی

این مساله آمریکا نیست. طرح این مساله از طرف آمریکا صرفا یک پروپاگاندا جنگی برای تحقق یک موقعیت ویژه برای آمریکا است.

زاویه دومی که باید به آن توجه کرد و بنظر من رکن اساسی توضیح این سیاست آمریکا است بحث استراتژی نوین آمریکا در دنیای معاصر یا همان نظم نوین جهانی است. ما شاهد یک تغییر بنیادی در فلسفه سیاست بین‌المللی آمریکا هستیم. تاکنون سیاست رسمی آمریکا و فلسفه سیاست بین‌المللی آن، حتی در دوره اوج ریگانسیم، این بود که آمریکا باید اقتدر بلحاظ نظامی قوی باشد که هر دشمنی، بخصوص بلوک شرق، را از فکر تعرض نظامی به این کشور باز دارد و اهرمی آنچنان قدرتمند به آن بدهد که بتواند از حیطة تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی بی دفاع کند. به این سیاست نام سیاست باز دارند.

(Deterrence Policy) داده بودند. امروز ما شاهد طرح سیاست جدیدی از جانب راستترین محافل بورژوازی آمریکا هستیم. این سیاست نام "سیاست ضربه پیشگیرانه" (Pre-emptive Strikes) به آن داده‌اند و اخیرا توسط کاخ سفید بعنوان مبنای سیاست خارجی آمریکا مطرح شده. بر اساس این سیاست آمریکا دیگر نباید اجازه بدهد که هیچ رقیبی، اقتصادی، سیاسی یا نظامی، که بتواند منافع این کشور را نادید بگیرد و تهدیدی برای آن باشد شکل بگیرد. در نتیجه آمریکا باید بتواند شکل‌گیری چنین قدرتی را با توسل به نیروی نظامی در نطفه خفه کند. اتخاذ این سیاست نه تنها احتیاج به پشتیبانی سازمان ملل یا کشورهای دیگر را ندارد بلکه اتفاقا تحقق آن نیازمند آن است که آمریکا بتواند یکجانبه و با اتکا به نیروی خود و مستقل از بقیه این کار را انجام دهد. این مبنای سیاست آمریکا در قبال رژیم عراق است. با تثبیت این سیاست فردا هر جا که مردم آزادی‌هایی را بخواهند که منافع آمریکا را تهدید کند با نیروی نظامی این دولت روبرو خواهند شد. نظامی دارد با این سیاست جهان را تبدیل به حیاط خلوت خود میکند. کاری را میکند که در طی صد سال گذشته در آمریکای لاتین کرد. کودتا، دخالت نظامی و تضعیف حکومت‌هایی که منافع آمریکا را حفظ میکنند. نمونه امروزش در خاورمیانه عربستان سعودی و کویت و اسرائیل هستند.

اما باید به ابعاد انسانی این سیاست ماجراجویانه آمریکا هم توجه کرد. عراق، بلحاظ اقتصادی کشوری شدت پیچیده تر از افغانستان است. جنگ با عراق مستلزم ویران کردن مجدد پایهای اقتصادی آن کشور از نیروگاه برق و شبکه آبرسانی تا پل‌ها و جاده‌ها و غیره است که نمونه آترا در جنگ خلیج دیدیم. یک رکن حمله آمریکا به عراق ویران کردن بنیه اقتصادی و زیرساخت آن کشور است. آمریکا نشان داده است که برای ممانعت از یک کشته خود حاضر است هزاران نفر از مردم بیگناه را بکشد. بعلاوه رژیم

رادیو انترناسیونال

۳۱ متر - ۹۹۴۰ کیلو هرتز

۸ تا ۸:۴۵ شب بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید

radio7520@yahoo.com

Tel: 0044 7714611099

اطلاعات و پیامگیر رادیو:

0046 8 659 0755

رادیو انترناسیونال روی اینترنت

www.radio-international.org

برای یک دنیای بهتر

برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون کانال ۸

سه شنبه‌ها، ۸:۳۰ شب بوقت تهران

عراق این بار به جنگ مرگ و زندگی کشیده میشود. آیا کسی نسبت به

توحش این رژیم تردیدی دارد؟ آیا کسی

میتواند تضمین کند که عراق سلاح

شیمیایی و یا میکروبی را بکار نخواهد

گرفت؟ اگر بکار گرفت چه میشود؟ در

جنگ قبل رسماً به رژیم عراق اطلاع داده

شده بود که اگر سلاح شیمیایی بکار ببرد

بغداد را بمباران اتمی خواهند کرد. با این

مساله که پای نابودی این رژیم در میان

است و راه عقب نشینی برای آن نمانده

لاجرم امکان توسل به سلاح‌های شیمیایی

از جانب رژیم عراق واقعی تر و محتمل

تر است، چه خواهند کرد؟ آیا بغداد را

با بمب اتمی نخواهند کوبید؟ با این کار

مشکل اخلاقی دارند؟ مگر در هیروشیما،

ناکازاکی و در ویتنام نکردند؟ آمریکا با

حمله به عراق جنگ دیوانگان را براه

خواهد انداخت. مردم عراق قربانی اول این

سیاست آمریکا خواهند بود. رژیم دست

پخت آمریکا که قرار است جای رژیم

عراق را بگیرد هم жалب است. جمیع

عشایر، ژنرال‌هایی که خود باید در کنار

مستولین رژیم بعث محاکمه شوند،

اسلامیونی که یک پای تروریسم اسلامی

در منطقه بوده‌اند و غیره. هنوز جنگ

شروع نشده جماعت طالبانی و بازرانی

دارند از پاکسازی قومی کرکوک حرف

میزند و نقشه آترا میکشند.

ماحصل خزلت دلخواهی تمایز

عراق در مقابل کشورهای مرتجع دیگر

و در کنار ترکانازی توحش مطلق دولت

اسرائیل این خواهد بود که اسلام سیاسی

در منطقه رشد خواهد کرد. اسلامیون بار

دیگر گوش شنوا برای تبلیغات سیه‌اشان

پیدا خواهند کرد. این سیاست به آنها

مشروعیت خواهد بخشید. فاشیسم در

مقابل خود فاشیسم را تقویت میکند.

سیاست "پیشگیرانه" آمریکا رژیم‌های

نامطلوب آمریکا را هدف قرار میدهد

نه مستبدان را. و این سیاست در مقابل

خود انواع ایدئولوژی‌های کثیف و فاسد

از اسلام سیاسی تا ناسیونالیسم را

تقویت خواهد کرد. در یک کلام حاصل

حمله آمریکا به عراق جز فساد و تباهی

چیز دیگری نمیتواند باشد. یادتان باشد

که تشکیل و رشد "القاعده" محصول

جنگ اول خلیج بود و در عکس‌العمل

به آن خود را بیان کرد. این بار انواع

کثیف تر آن یا به میل خواهند گلشت. ■